

تحلیل پایداری تورم از منظر اقتصاد سیاسی ایران

حسن سبحانی*
داریوش ابوحمزه**
رضا زمانی***

چکیده

تورم به عنوان یک متغیر کلان اقتصادی از سیاست‌های متعددی تأثیر می‌پذیرد و پیامدهای رفاهی زیادی برای گروه‌های مختلف جامعه دارد. با تأسی به ادبیات انتخاب عمومی می‌توان گفت تغییرات تورم برندگان و بازندگان دارد. در این مقاله چرایی تداوم بلندمدت شرایط تورمی در ایران بررسی شد. برای این منظور گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای (تحلیل اسناد) و تحلیل‌ها با رویکرد انتخاب عمومی انجام شد. در این باره، نهادهای مؤثر بر تورم از نهادهای اثرپذیر از تورم تفکیک شدند. در دسته اول، رفتار بازیگرانی تحلیل شد که با انگیزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی بر سیاست‌های مؤثر بر تورم تأثیرگذارند و در دسته دوم، با نگاهی به آثار رفاهی و سیاسی شرایط تورمی، بازیگران متأثر از شرایط تورمی تحلیل شد. دولت، بانک‌ها، مجلس و بدنه بوروکراتیک دولت از جمله بازیگران مهم مؤثر بر سیاست‌های تورم‌زا یا مقاوم در برابر کنترل تورم هستند. همچنین، بدهکاران بانکی، دلال‌ها و سوداگران و واردکنندگان کالاهای مصرفی و دهک‌های پایین جامعه از شرایط تورمی متأثر می‌شوند. بانک مرکزی به دلیل کاهش اعتبار و دولت به دلیل کاهش اعتبار سیاسی ناشی از ناتوانی در کنترل تورم از شرایط تورمی متضرر می‌شوند. به‌دیگر سخن، دولت در برخی ابعاد از شرایط تورمی منتفع و در ابعادی دیگر از تورم بالا متضرر می‌شود. استنباط می‌شود که ساختار نهادی فعلی، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی را به گرفتن تصمیم‌هایی سوق می‌دهد که به ماندگاری شرایط تورمی منجر می‌شود. از این رو، تداوم شرایط تورمی در بلندمدت را نباید پدیده‌ای غیرمنتظره دانست. از سوی دیگر، مراجعه به نظریات اسلامی نشان از وظیفه دولت در راستای حفظ ارزش پول و ضمان کاهش ارزش ناشی از سیاست‌های نادرست دارد. همچنین، با تمسک به آیه پنج سوره مبارکه نساء می‌توان گفت از دیدگاه اسلامی باید ساختارها به گونه‌ای تنظیم شود که انگیزه‌های بازیگران در راستای حفظ ارزش پول باشد.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی تورم، سیاست‌های پولی و مالی، پایداری تورم، انتخاب عمومی
طبقه بندی JEL: E31, B52, E00, E50, D72

مقدمه

تورم به‌عنوان یکی از پدیده‌های مزمن کشور، هزینه‌های رفاهی زیادی برای خانوارهای ایرانی به بار آورده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت کاهش پایدار تورم می‌تواند رفاه خانوار را افزایش دهد؛ از این رو در پیش گرفتن سیاست‌های اصلاحی برای کنترل تورم و خروج کشور از شرایط تورمی مزمن، بسیار اهمیت دارد؛ اما همان‌طور که در پیشینه اقتصاد سیاسی مطرح می‌شود، هر سیاست اصلاحی مدافعان و مخالفانی دارد که در اثر اجرای سیاست مزبور، منافعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مسئله تورم نیز از این مقوله مستثنا نیست و خروج از شرایط تورمی کنونی منتفع یا متضرر شدن گروه‌های مختلفی را به دنبال دارد. در این مقاله برندگان و بازندگان شرایط تورمی در اقتصاد سیاسی کشور مطالعه و پایداری تورم در کشور از این منظر تحلیل می‌شود. گفتنی است از آنجاکه هرگونه اقدام اصلاحی با مقاومت برندگان شرایط تورمی روبه‌رو می‌شود، شناخت بازندگان و برندگان شرایط تورمی پیش‌نیاز اساسی سیاست‌های اصلاحی کنترل تورم خواهد بود.

با این مقدمه می‌توان گفت مسئله‌ای که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود آن است که برندگان و بازندگان شرایط تورمی چه کسانی هستند؟ برای پاسخ به این مسئله از رویکرد تحلیلی اقتصاد سیاسی استفاده شده است. روش تحقیق استفاده‌شده، تحلیلی-توصیفی است. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای (تحلیل اسناد) بوده و اسناد مهمی که مدنظر قرار گرفته است، قوانین، مقررات و بخشنامه‌ها و گزارش‌های تحلیلی نهادهای رسمی کشور است و بر این اساس، بازیگران مرتبط تحلیل شده‌اند.

گفتنی است منظور از رویکرد تحلیلی اقتصاد سیاسی آن است که سعی می‌شود، فرایند اتخاذ و اجرای سیاست‌های اقتصادی مؤثر بر تورم، از مسیر بررسی انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بازیگران و نهادهای سیاسی و اقتصادی مرتبط انجام شود. بدین‌سان که اثرگذاری بازیگران و نهادها بر سیاست‌های مؤثر بر تورم بر مبنای انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی مدنظر قرار می‌گیرد. وجه تمایز اصلی این تحقیق با تحقیقات مشابه آن است که در بیشتر تحقیقاتی که در رابطه با تورم انجام شده، تمرکز اصلی بر متغیرهای اقتصادی است و تحلیل اقتصاد سیاسی از مسئله، کمتر ارائه می‌شود. افزون‌بر این، برخی تحقیقاتی که به این مسئله از منظر اقتصاد سیاسی پرداخته‌اند نیز بیشتر به رابطه بین تورم و سیکل‌های سیاسی پرداخته‌اند و تحلیلی از دلایل بروز شرایط بلندمدت تورمی و پایداری و استمرار آن از منظر اقتصاد سیاسی ارائه نداده‌اند.

الف) مبانی نظری ریشه‌های تورم

به‌طور کلی تورم بر مبنای افزایش شاخص قیمت کالاها و خدمات در بازه زمانی مشخص سنجیده می‌شود؛ البته معمولاً افزایش پیوسته سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات در بحث‌ها و

تحلیل‌های اقتصادی مدنظر می‌باشد (بلانچارد،^۱ ۲۰۰۰). یکی از مهم‌ترین نظریات توضیح‌دهنده تورم نظریه مقداری پول^۲ است که طی آن سطح عمومی قیمت‌ها به میزان تولید اقتصاد، حجم نقدینگی و سرعت گردش پول پیوند داده می‌شود (هریس،^۳ ۱۹۸۵). این نظریه در توضیح تورم در بلندمدت تقریباً مورد اتفاق نظر اقتصاددانان است:

$$MV=PY$$

تورم بر مبنای اینکه ریشه افزایش قیمت‌ها در بازار از عوامل سمت تقاضا یا عرضه نشئت بگیرد قابل تقسیم‌بندی است؛ بدین ترتیب که اگر این امر ناشی از افزایش پیوسته میزان تقاضا نسبت به عرضه کل اقتصاد باشد، تورم ناشی از فشار تقاضا نامیده شده و اگر هزینه‌های بنگاه (مانند دستمزد، نرخ بهره، مالیات، قیمت کالاهای وارداتی) رشد پیوسته و قابل توجه داشته باشد، تورم فشار هزینه نامیده می‌شود^۴ (بارث و بنت،^۵ ۱۹۷۵ و گوردون،^۶ ۱۹۸۸).

در پیشینه اقتصادی مطالعات گسترده‌ای پیرامون تورم و عوامل مؤثر بر آن انجام شده است. برای مثال، تورم به اقسام مختلف تورم پایین، معتدل و تورم بالا (و احیاناً ابرتورم) تقسیم شده و مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. عوامل مؤثر بر تورم را می‌توان به چهار دسته عوامل سمت تقاضا، عوامل سمت عرضه، اینرسی تورم، و عوامل نهادی و سیاسی تقسیم کرد.^۷ این عوامل در نمودار یک قابل مشاهده هستند:



نمودار ۱: دسته‌بندی عوامل مؤثر بر تورم

مأخذ: یافته‌های تحقیق

1. Blanchard

2. Quantity Theory of Money

3. Harris

۴. در برخی مطالعات افزایش هزینه‌ها ناشی از افزایش دستمزد بیش از نرخ تورم در اثر فشار کارگران، در دسته‌ای جداگانه در نظر گرفته شده است.

5. Barth & Bennett

6. Gordon.

7. Aykut Kibritçioğlu, Libby Rittenberg, Faruk Selçuk, *Inflation and Disinflation in Turkey*, Ashgate, 2002.

۱. عوامل سمت تقاضا

سیاست‌های پولی انبساطی و همچنین سیاست‌های مالی که از مسیر کسری بودجه و بدهی دولت به افزایش پایه پولی و در نتیجه نقدینگی منتهی می‌شوند عوامل اصلی افزایش دهنده تورم هستند. هرچند که این عوامل به‌عنوان عوامل سمت تقاضا و هم‌عرض سایر عوامل در نظر گرفته شده‌اند، ولی می‌توان گفت برای تحلیل بلندمدت تورم (همان‌طور که از نظریه مقداری برمی‌آید) عوامل اصلی تورم بلندمدت عوامل مؤثر بر تقاضا هستند.

یکی از مهم‌ترین عوامل سمت تقاضا، سیاست‌های مالی انبساطی است که در قالب کسری بودجه، بدهی دولت و مالیات تورمی متجلی می‌شود. بدین ترتیب هنگامی که دولت‌ها به دلایل مختلف با کسری بودجه مواجه می‌شوند، برای تأمین کسری بودجه خود می‌توانند از خلق پول استفاده و از بانک مرکزی استقراض کنند. بدین‌سان بدهی دولت به بانک مرکزی در پایه پولی افزایش و در نتیجه نقدینگی افزایش می‌یابد. پدیده تأمین مالی بدهی‌های دولت از منابع بانک مرکزی از منظر دیگری نیز در ادبیات مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین ترتیب دولت‌هایی که با انباشت قابل توجهی از بدهی‌ها مواجه هستند با ایجاد تورم، از ارزش حقیقی بدهی خود می‌کاهند. این امر نیز عموماً از مسیر استفاده از منابع پول پر قدرت بانک مرکزی بر تورم اثرگذار است. گفتنی است به نظر می‌رسد عموماً دولت‌ها با انگیزه کاهش ارزش بدهی خود، تورم ایجاد نمی‌کنند؛ بلکه برای تأمین مالی بدهی خود، خلق پول می‌کنند و این امر به تورم منتهی می‌شود که البته تورم، ارزش واقعی بدهی دولت به مردم را کاهش می‌دهد (کالوو و لیدرمن، ۱۹۹۲^۱؛ کالوو و وِغ، ۱۹۹۹^۲).

همچنین این سازوکار نوعی مالیات یکنواخت نیز می‌باشد؛ بدین ترتیب که با خلق پول و افزایش درآمد دولت که متناظر آن کاهش قدرت خرید مردم است، گویا دولت یک مالیات یکنواخت و یکسان از همه دریافت کرده است؛ مالیاتی که احتمال فرار مالیاتی آن نیز بسیار پایین است (اسنودون و وین، ۲۰۰۲^۳).

عامل مهم دیگر در سمت تقاضا، سیاست‌های پولی انبساطی است. به‌طور کلی هر سیاستی که به افزایش نقدینگی بیش از میزان مورد نیاز اقتصاد منجر شود، تورم را در پی خواهد داشت. این امر می‌تواند از طریق رشد پایه پولی (پولی بیرونی) یا رشد نقدینگی خلق شده توسط نظام بانکی (پول درونی) محقق شود.

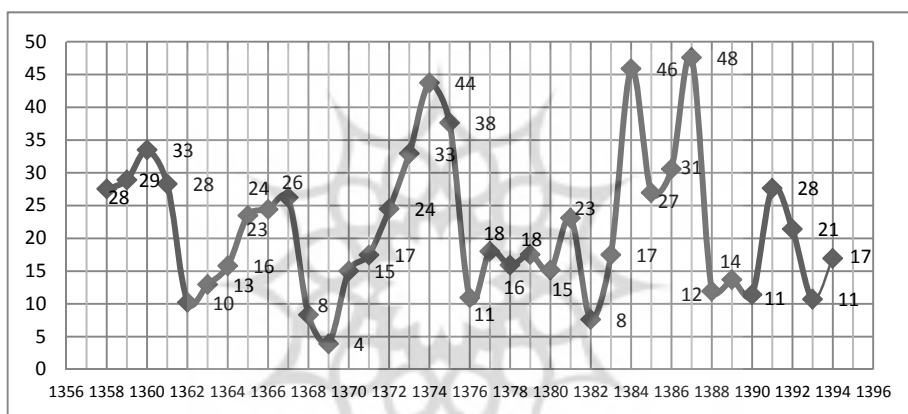
1. CaLvo & Liderman

2. CaLvo & Vegh

3. Snowdon & Vane

• رشد پایه پولی (پول بیرونی)

رشد پایه پولی در نهایت به رشد نقدینگی و در نتیجه تورم منجر می‌شود. این افزایش نقدینگی می‌تواند از مسیر اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی، کاهش نرخ ذخیره قانونی، خرید اوراق مشارکت دولتی توسط بانک مرکزی، استقراض دولت از بانک مرکزی و... باشد (شاکری، ۱۳۸۷). گفتنی است برخی از عوامل دیگری که در سرفصل بی‌انضباطی مالی مطرح شده‌اند (مانند کسری بودجه) نیز از آنجا که بر افزایش حجم نقدینگی مؤثر هستند، بر تورم نیز اثرگذار خواهند بود. بی‌انضباطی مالی و سیاست‌های پولی نامناسب از کانال اثرگذاری بر پایه پولی بر تورم اثر می‌گذارند. در نمودار ۲ رشد پایه پولی بانک مرکزی ایران در سال‌های مختلف نشان داده شده است:



نمودار ۲: نرخ رشد پایه پولی در سال‌های مختلف (درصد)

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

• انبساط پولی توسط نظام بانکی (رشد پول درونی)

بخشی از نقدینگی اقتصاد نه توسط بانک مرکزی بلکه توسط نظام بانکی خلق می‌شود (پول درونی)؛^۱ به طوری که نظام بانکی در محدوده قیودی که بانک مرکزی برای فعالیت بانک‌های تجاری مشخص می‌کند (مانند کفایت سرمایه) می‌تواند خلق پول نماید و نقدینگی را منبسط کند. این بخش از نقدینگی تابع عوامل مختلفی است؛ یکی از مهم‌ترین عوامل این بخش از نقدینگی، نرخ‌های سیاستی تعیین شده توسط بانک مرکزی به ویژه نرخ ذخیره قانونی است. این نرخ‌ها در نهایت حداکثر حجم نقدینگی را تعیین می‌کنند که در اقتصاد قابل تولید هستند. به عبارت بهتر، اگر پایه پولی ۱۰۰ باشد و ضریب انبساط پولی^۲ معادل ۵ باشد، حداکثر نقدینگی که

1. Inside Money

۲. ضریب انبساط پولی تابعی از برخی نرخ‌های سیاستی است که مهم‌ترین آنها نرخ ذخیره قانون است.

در اقتصاد قابل تولید است ۵۰۰ خواهد بود. به عبارت بهتر، نظام بانکی در کنار ۱۰۰ واحد نقدینگی (پایه پولی) تولید شده توسط بانک مرکزی، حداکثر ۴۰۰ واحد نقدینگی تولید خواهد کرد^۱ (شاگری، ۱۳۸۷).

۲. عوامل سمت عرضه

عوامل مؤثر بر سمت عرضه شامل عواملی مانند شوک ارزی، افزایش نرخ بهره و دیگر شوک‌های قیمتی است که عموماً اثر مقطعی بر تورم دارند و از این رو اثر تورمی ناشی از این شوک‌ها با گذر زمان تخلیه می‌شوند.^۲ شوک‌های متعددی در اقتصاد قابل تصور می‌باشند که برخی از موارد مهم آنها عبارت‌اند از:

• شوک‌های قیمتی

شوک‌های قیمتی در صورت قابل توجه بودن و اثرگذاری بر سمت عرضه اقتصاد، می‌توانند تورم ایجاد کنند. این شوک‌ها معمولاً تورمی از جنس تورم فشار هزینه ایجاد می‌نمایند (بارسکی و کیلیان، ۲۰۰۴).^۳ شوک قیمتی ناشی از افزایش قیمت نفت در دهه ۷۰ میلادی یا شوک قیمتی ناشی از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها از این نوع می‌باشد.

• شوک ارزی

هر مسئله‌ای که موجب کاهش قابل توجه عرضه یا افزایش قابل توجه تقاضای ارز در بازار ارز شود، می‌تواند به افزایش نرخ ارز منجر شود. در صورت افزایش زیاد نرخ ارز، این امر می‌تواند آثار تورمی جدی به دنبال داشته باشد (مک کارتی، ۲۰۰۷).^۴ محدودیت در صادرات یا محدودیت در جابه‌جایی منابع بانکی و... می‌توانند در این رابطه مهم باشند. جهش نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ و آثار تورمی آن شاهد این مدعاست.

۳. پایداری تورم

دسته دیگری از عوامل مؤثر بر تورم که در ادبیات موضوع مورد توجه قرار گرفته‌اند عواملی هستند که

۱. گفتنی است نظریات جدیدتری در رابطه با پول درونی و خلق پول توسط بانک‌های تجاری وجود دارد که بر مبنای آنها نقش بانک‌ها در خلق نقدینگی و ایجاد تورم بیشتر نمود پیدا می‌کند.

۲. تجربه تورم بالای سال‌های اخیر در نتیجه شوک ارزی سال ۱۳۹۱ و تخلیه آثار آن شوک در سال‌های بعد مؤید این مطلب است.

3. Barsky & KiLian

4. Mc Carthy

می‌توانند موجب پایداری تورم شوند. یکی از این عوامل اینرسی تورم است؛ بدین معناکه بالا بودن تورم در گذشته خود می‌تواند عاملی برای تداوم آن در آینده باشد. عامل دیگر، انتظارات تورمی مردم است که به‌ویژه در صورت تداوم بلندمدت تورم، انتظارات مردم به‌صورت پایداری برای تورم بالا شکل می‌گیرد. گفتمانی است این عوامل به‌عنوان عامل تداوم شرایط تورمی در بلندمدت مطرح نمی‌شوند؛ بلکه در کوتاه‌مدت می‌توانند مانع از کاهش تورم شوند. برای مثال، در صورت اتخاذ سیاست‌های انقباضی ممکن است به‌دلیل وجود انتظارات تورمی، تورم در کوتاه‌مدت کاهش نیابد.

۴. عوامل نهادی و سیاسی

عوامل دیگر مؤثر بر تورم، عوامل نهادی و سیاسی هستند که در واقع، ریشه‌های نهادی و سیاسی شکل‌گیری سیاست‌های بلندمدت تورم‌زا یا تورم‌گریز را شکل می‌دهند. به عبارت بهتر، اگر کشوری در دیگر عوامل مؤثر بر تورم، به‌صورت بلندمدت تورم بالا یا پایین دارد، باید ریشه‌های اتخاذ سیاست‌های مربوطه را در ساختارها و نهادهای سیاسی و تصمیم‌گیری آن جویا شد (همان). در مجموع با توجه به مبانی نظری شکل‌گیری تورم، در ادبیات اقتصادی عوامل سمت تقاضا به‌عنوان عوامل مؤثر بر تورم بلندمدت پذیرفته شده‌اند. این عوامل در مجموع موجب انبساط نقدینگی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در نتیجه فشار تقاضا می‌شوند. عوامل نهادی و سیاسی شکل‌دهنده تورم نیز در واقع ریشه‌های نهادی شکل‌گیری سیاست‌های انبساطی پولی و مالی هستند. پس از مرور عوامل مختلف مؤثر بر تورم، نهادهای مرتبط با تورم تحلیل و نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نهادها و گروه‌های مختلف از تورم بررسی می‌شود. از آنجاکه تحلیل ارائه‌شده ماهیت بلندمدت دارد، از میان عوامل مختلف مؤثر بر تورم عوامل سمت تقاضا مورد توجه هستند؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد براساس نظریه مقداری پول، عوامل مؤثر بر تورم در بلندمدت عوامل سمت تقاضا (عوامل پولی) هستند.

ب) کاهش ارزش پول و مسئولیت حاکمیت از منظر اسلام

نظریات متعددی در رابطه با مسئولیت دولت در حفظ ارزش پول و دارایی‌های عموم مردم وجود دارد؛ بدین ترتیب که از منظر نظریات اسلامی دولت مجاز نیست به‌گونه‌ای سیاست‌ها را تنظیم کند که موجب کاهش ارزش پول (تورم) و در عمل آسیب به قدرت خرید مردم شود. برای مثال، جعفری و باقری (۱۳۹۳) با تمسک به قواعدی همچون عدالت و حرمت مال انسان به‌عنوان قواعدی عام و همچنین قواعدی مانند اتلاف و لاضرر به‌عنوان قواعد خاص، ضمان دولت در قبال کاهش ارزش پول را اثبات می‌کنند.

عابدینی (۱۳۷۶) نشان می‌دهد که در قرض، مهریه، غصب و... رقم اسمی پول مهم نیست؛ بلکه ارزش واقعی آن مطرح است و باید ارزش واقعی به وام‌دهنده، زوجه، مال‌باخته و... پرداخت شود. همچنین وی به مسئولیت حفظ ارزش پول‌ها و سپرده‌های ثابت اشخاصی می‌پردازد که در اثر تورم بی‌رویه، یا چاپ بیش از اندازه اسکناس و مانند آن کاهش می‌یابد. به عبارت بهتر، وی به چند پرسش زیر می‌پردازد:

۱. آیا از بین بردن مال دیگران، به هرگونه و تحت هر شرایطی ضمان‌آور است؟
 ۲. آیا پدید آوردن عوامل تورم‌زا از بین بردن مال مردم است؟
 ۳. بنابراین انگاره و پندار که پدیدآورندگان تورم، ضامن باشند، آیا دولت‌بودن دولت، مسئولیت چاپ اسکناس را به عهده داشتن و مورد اعتماد مردم بودن، از ضمان شرعی آن می‌کاهد؟
 ۴. آیا سهل‌انگاری، فراموشی، ناآگاهی و... پدیدآورندگان تورم، مسئولیت و ضمانت آنان را کاسته یا از بین می‌برد؟
 ۵. آیا ناآگاهی زیان‌دیدگان از زیان‌های واردشده بر آنان، یا ناآگاهی از راه‌های گرفتن حق خود، یا ترس آنان از اقامه دعوا و دفاع از حقوق خویش، ضمانت ضامنان و از جمله ضمان پدیدآورندگان تورم را از بین می‌برد؟
 ۶. آیا از بین بردن مال دیگران، به هرگونه و در هر شرایطی، ضمان‌آور است؟
- بر این مبنا، وی ابتدا با استفاده از مبانی عقلی و آیات و روایات (به‌ویژه قاعده من اتلف مال الغیر فهو له ضامن) نتیجه می‌گیرد که هرگونه از بین بردن مال ضمان‌آور است، مستقل از اینکه اتلاف‌کننده شخص باشد یا یک جمع یا یک نهاد. سپس وی بحث می‌کند که ایجاد تورم به دلیل کاهش ارزش پول و دارایی‌های مردم (به‌ویژه تضعیف دارایی‌های اقشار کم درآمد) در واقع به معنای از بین بردن مال مردم است. در نهایت، وی بحث می‌کند که دولت به دلیل آنکه در مسند قدرت است یا به دلیل آنکه از طرف مردم وکالت اموری را به عهده دارد، حق ندارد سیاست‌های تورمی را اجرا کند و موجب کاهش قدرت خرید مردم شود. همچنین، عواملی مانند سهل‌انگاری، ناآگاهی و... را نیز توجیه‌پذیر ندانسته، دولت و دیگر عوامل ایجادکننده تورم را ضامن می‌داند. نتیجه اینکه موجبان تورم، از هر گروه و دسته که باشند، ضامن هستند. چون درصد زیادی از تورم، از سیاست‌های پولی دولت ناشی می‌شود، سیاست‌گذاران پولی، هر زبانی که از تورم به مردم برسد، ضامن خواهند بود.

تلخابی و ناظمی (۱۳۹۵) به بررسی قاعده اقدام و قاعده لاضرر در وجوب جبران قدرت خرید می‌پردازند. آنها نتیجه می‌گیرند که قدرت خرید در پول جزء صفات مثل و مورد ضمان قرار می‌گیرد. همچنین می‌نویسند: قاعده اقدام دلالت بر سقوط ضمان کاهش قدرت خرید ندارد و به

همین دلیل جبران قدرت خرید از طرف مدیون در قرض، غاصب در غصب و زوج در مهریه لازم است. از این منظر، می‌توان ضامن بودن دولت در کاهش قدرت خرید پول را نیز نتیجه گرفت. کمیجانی و خلیلی (۱۳۹۲) نیز به بررسی مشروعیت استفاده دولت از حق الضرب پولی می‌پردازند و اینکه با توجه به پیامدهای اقتصادی این سیاست، در چه شرایطی به لحاظ شرعی دولت مجاز به استفاده از این ابزار است. آنها با بررسی مسئله به روش تحلیلی می‌نویسند: این شیوه را با توجه به پیامدهای منفی آن، نمی‌توان از نظر فقهی توجیه کرد؛ به عبارت بهتر، باید گفت دولت مجاز به استفاده از این روش برای تأمین مالی خود نیست و جواز استفاده از آن مشروط به تحقق شرایط و ضوابط خاصی، از جمله منوط بودن حفظ کیان اسلام و مسلمانان به حق الضرب است. براساس استدلال فقهی ارائه شده در مقاله، جواز استفاده از این روش به حکم حکومتی وابسته است و این اختیار باید به صورت موقتی در اختیار دولت قرار گیرد.

در کنار پژوهش‌های متعددی که در این باره انجام شده است می‌توان به طور خاص به آیه ۵ سوره نساء^۱ توجه کرد که بر طبق آن دو نکته قابل استخراج است:

۱. مال انسان مایه قوام (زندگی) دانسته شده است و از این رو ارزشمند تلقی می‌شود؛
۲. مؤمن نباید اموال خود را در اختیار سفیه (کسی که صلاحیت مدیریت اموال را ندارد) قرار دهد. فارغ از استنباط فردی قابل انجام از این آیه، در ابعاد اجتماعی می‌توان نتیجه گرفت که نباید اموال را در اختیار کسانی (ساختاری) قرار داد که صلاحیت مدیریت آن را ندارند. به سخن دیگر، لازم است ساختارها و سیاست‌ها به گونه‌ای تنظیم شوند که ارزش اموال و دارایی‌ها حفظ شود.

ج) مطالعات تجربی

تحقیقات متعددی نیز به بررسی پدیده تورم در ایران پرداخته و علل و پیامدهای آن را بررسی کرده‌اند. نصر اصفهانی و یاوری (۱۳۸۲) با یک الگوی بردارهای خودرگرسیون به بررسی تأثیر متغیرهای اسمی و واقعی بر تورم در ایران پرداخته‌اند. آنها نتیجه می‌گیرند در کوتاه‌مدت تکانه‌های تورم، رشد نقدینگی و نرخ ارز بر نوسانات تورم مؤثر هستند و پایداری تورم در میان‌مدت بیشتر به تورم انتظاری بستگی دارد؛ ولی در افق بلندمدت، تکانه‌های بخش واقعی نیز تأثیر بسزایی بر تورم دارد. عزیزی (۱۳۸۵) با بررسی رابطه کسری بودجه و تورم در بازه زمانی ۱۳۵۴-۱۳۸۳ نتیجه می‌گیرد در ایران لزوماً رابطه بین این دو متغیر معنادار نیست.

سامانی‌پور و دیگران (۱۳۹۵) به رابطه اندازه دولت و تورم در ایران می‌پردازند و وجود یک

۱. وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ اموالتان را که خدا قوام زندگی شما ساخته است، به دست سفیهان مدهید.

رابطه غیرخطی بین این دو متغیر را نتیجه می‌گیرند؛ به طوری که اگر اندازه دولت از یک حد مشخص بزرگ‌تر باشد، آنگاه بزرگ‌تر شدن دولت اثر فزاینده بر نرخ تورم دارد. ختایی و سیفی‌پور (۱۳۹۴) با بررسی الزامات تحقق تورم یک رقمی نتیجه می‌گیرند که سیاست‌های کنترل کسری بودجه دولت با تأکید بر کاهش هزینه و افزایش درآمدهای مالیاتی، کنترل حجم پول، خصوصی‌سازی، اصلاحات ساختاری، کاهش سهم نفت در تولید کشور الزامی است. همچنین، با استفاده از یک مدل خودرگرسیون برداری با وقفه نشان داده می‌شود که نقدینگی در بلندمدت و کوتاه‌مدت با یک وقفه، بیشترین اثر را در تعیین نرخ تورم دارند.

قبادی و کمیجانی (۱۳۸۹) با بررسی رابطه میان سیاست پولی-ارزی و بدهی دولت و تأثیر آنها بر تورم نتیجه می‌گیرند در بلندمدت افزایش بدهی دولت یک عامل مؤثر بر افزایش حجم پول و افزایش قیمت‌هاست. نقوی و شاهنوشی (۱۳۹۴) با استفاده از نقشه علی بیزین با بررسی عوامل مؤثر بر تورم نتیجه می‌گیرند که رابطه نرخ تورم با متغیرهای کسری بودجه، نسبت اعتبارات بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی، بدهی دولت، نرخ ارز، اندازه دولت، و نرخ بهره مثبت و با متغیر نرخ رشد اقتصادی منفی است. مهرآرا و غضنفری (۱۳۹۳) نیز با رویکرد متوسط‌گیری بیزین به بررسی عوامل مؤثر بر تورم می‌پردازد و متغیرهای رشد قیمت انرژی، شاخص عدم تعادل پولی، رشد حجم پول و رشد نرخ ارز بازار آزاد را مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تورم شناسایی می‌کنند.

بخشی از پیشینه این حوزه به بررسی اثر بانک‌ها بر سیاست‌های پولی می‌پردازند. برای مثال، بلاو، براو و توماس (۲۰۱۳) می‌نویسند: به‌کرات تجربه شده که درگیر شدن در فرایندهای سیاسی برای بنگاه‌هایی که به دنبال تصویب مقررات خاص یا جلب حمایت در هنگام بحران هستند یک سرمایه‌گذاری سودآور است؛ ولی سؤال مهم آن است که روش‌های مختلف درگیر شدن در فرایندهای سیاسی به‌لحاظ جلب حمایت چه تفاوتی دارند؟

برای پاسخ به این سؤال مخارجی که برای لابی کردن و ایجاد روابط سیاسی توسط بانک‌هایی که در بحران ۲۰۰۸ حمایت‌هایی را به خود اختصاص دادند بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد بنگاه‌هایی که به‌لحاظ سیاسی مرتبط^۱ بودند نه‌تنها برای جلب حمایت مالی احتمال موفقیت بیشتری داشتند؛ بلکه هم حجم بیشتری از منابع را نیز به خود اختصاص دادند و هم اینکه زودتر حمایت‌ها را گرفتند.

یکی از ابعاد مسئله مورد بررسی در این تحقیق، نقش نهاد قانونگذار در ایران بر سیاست‌های پولی و در نتیجه تورم است. درباره اثرگذاری نهاد قانونگذاری بر سیاست‌گذاری پولی تحقیقات

1. connected firms

محدودی در پیشینه دیده می‌شوند. برخی از این تحقیقات به‌گرایر^۱ (۱۹۹۱) و نقدهای دو مقاله مارک چوپین، استیون کول و میسایل ایلس^۲ (۱۹۹۶) و پاسخ‌گیر (۱۹۹۶) برمی‌گردد. گریر (۱۹۹۱) می‌نویسد عموماً اثرگذاری کنگره بر سیاست‌های فدرال رزرو نادیده گرفته می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد که تغییر در رهبری کمیسیون بانکی سنا به‌طور قوی با رشد پایه پولی همبستگی دارد. هرچه رهبری کمیته لیبرال‌تر باشد (با فرض ثبات سایر شرایط) رشد پایه پولی بیشتر خواهد بود. نتایج با تصریح‌های مختلف مدل‌های اقتصادسنجی و همچنین شاخص‌ها و تعاریف مختلف از ترجیحات کنگره پابرجا هستند.

چوپین، کول و ایلس (۱۹۹۶) نیز در تحقیق پیرامون اثر کنگره بر سیاست‌های پولی می‌نویسند یکی از کارهای معدود پژوهش‌گیر (۱۹۹۱) است که شواهد قوی برای اثر کنگره بر سیاست‌های پولی را نشان می‌دهد. وی نشان می‌دهد بین رشد پایه پولی و لیبرال بودن رئیس کمیته بانکی سنا رابطه قوی وجود دارد. این مقاله این نتیجه را گسترش می‌دهد. برای این منظور نمونه آماری گسترده‌تری را همراه با ترجیحات ریاست کمیته مربوطه در خانه نمایندگان در نظر می‌گیرد. نتایج گریر در این گستره پایدار^۳ نیستند. نتایج نشان می‌دهد که افزایش لیبرالیسم در کمیسیون مربوطه کنگره با رشد کمتر پایه پولی همراه است.

توماس هاوریلسکی (۱۹۹۵) در کتاب فشارها بر سیاست پولی آمریکا^۴ انواع فشارهای سیاسی بر فدرال رزرو را در دوره‌های مختلف بررسی کرده است. برای این منظور رفتارهای سه نهاد عمده یعنی دولت، کنگره و بانک‌های تجاری مورد توجه قرار گرفته است.

میر و دیگران (۲۰۰۰) روشی را به کار می‌گیرند که هاوریلسکی برای بررسی فشارهای وارد به فدرال رزرو استفاده کرده بود تا فشارهای وارد به بانک مرکزی آلمان را بررسی کند و نحوه پاسخ‌دهی بانک مرکزی آلمان به آن را نشان دهد. این امر با در نظر گرفتن اینکه بانک مرکزی آلمان یکی از مستقل‌ترین بانک‌های مرکزی دنیا شناخته می‌شود حائز اهمیت است. مشابه هاوریلسکی شاخصی برای فشار وارد به بانک مرکزی تهیه می‌شود؛ به‌طوری‌که مقاله‌هایی را بررسی کرده است که در سه روزنامه منتخب از طرف سیاسیون یا گروه‌های فشار دیگر مطرح می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد بانک مرکزی آلمان به این فشارهای سیاسی پاسخ نداده است؛ هرچند سیاست‌های بانک مرکزی هم‌راستا با خواسته‌های بخش بانکی دیده شده است.

1. KB Grier

2. Marc C. Chopin, C. Steven Cole & Michael A. Ellis

3. robust

4. Thomas Havrilesky, *THE PRESSURES ON AMERICAN MONETARY POLICY*, Second Edition, Duke University, 1995, Springer.

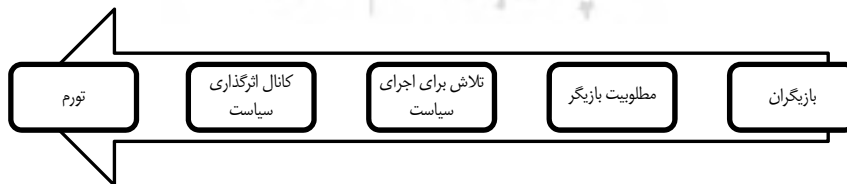
گرسل (۲۰۰۶) نیز رویکرد هاوریلسکی را برای بررسی میزان استقلال بانک مرکزی کشور چک در تعیین نرخ بهره بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بانک مرکزی چک با فشارهای سیاسی قابل توجهی برای انبساط پولی در بازه زمانی ۱۹۹۷-۲۰۰۵ روبه‌رو بوده است؛ ولی در مقابل فشارها تسلیم نشده و به سیاست بهینه پایبند بوده است؛ هرچند مقاله اذعان دارد که نیاز به بررسی پایداری مدل (robustness) وجود دارد.

د) بازیگران عرصه تورم در اقتصاد سیاسی ایران

پس از مروری مختصر بر ادبیات اقتصادی تورم، در این قسمت تحلیلی از نهادهایی ارائه شده که در اثر وضعیت تورمی منتفع یا متضرر می‌شوند و کانال‌های انگیزشی آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. برای این منظور این تحلیل در دو قسمت انجام می‌شود؛ در قسمت اول، نهادهایی بررسی می‌شوند که با توجه به انگیزه‌های خاص به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های مؤثر بر تورم هستند؛ در قسمت دوم با توجه به آثار تورم نهادها، گروه‌ها و بازیگرانی بررسی خواهند شد که از وضعیت تورمی منتفع یا متضرر می‌شوند. به عبارت بهتر، در قسمت اول نهادهایی بررسی شده که در سیاست‌های تورمی فعال هستند و در قسمت دوم نهادها و گروه‌هایی بررسی خواهند شد که منافع آنها به صورت منفعل از تورم متأثر می‌شوند.

۱. بازیگران مؤثر بر تورم

در این قسمت تحلیل انگیزشی پیاده‌سازی سیاست‌هایی مطرح می‌شوند که بر تورم مؤثر هستند. بدین ترتیب که بازیگران مختلفی در اقتصاد وجود دارند که دارای مطلوبیت‌های مختلف (اقتصادی و غیراقتصادی) هستند. این بازیگران برای رسیدن به مطلوبیت‌های خود پیگیر اجرای سیاست‌های اقتصادی خاصی هستند. این سیاست‌ها از کانال‌های اقتصادی مشخصی بر تورم اثرگذار هستند که این روند در نمودار ۳ نمایش داده شده است:



نمودار ۳: فرایند اتخاذ سیاست‌های مؤثر بر تورم توسط بازیگران ذی‌نفع

در ادامه فرایند نمایش داده شده در نمودار ۳ برای بازیگران مختلف توصیف می‌شود.

۱-۱. دولت

دولت از کانال‌های مختلفی جهت اقدام برای سیاست‌های اثرگذار بر تورم انگیزه دارد. هنگامی که این سیاست‌ها که عموماً جنبه افزایش مخارج دولت را دارند، به کسری بودجه تبدیل شوند و دولت برای پوشش این کسری به منابع نظام بانکی^۱ و بانک مرکزی دست ببرد، آثار تورمی رخ می‌نماید. گفتنی است در این قسمت منظور از دولت، کارگزاران سیاسی دولت هستند که عموماً رده‌های بالای مدیریتی دولت را تشکیل می‌دهند و انگیزه‌های سیاسی در رفتار آنها تعیین‌کننده است. در مجموع، می‌توان سه انگیزه مهم برای رفتارهای دولت در این رابطه برشمرد:

- کسب محبوبیت سیاسی ناشی از افزایش اعتبارات عمرانی

دولت‌ها عموماً به دلایل مختلف از جمله کسب محبوبیت سیاسی، تمایل دارند تا در صورت توان، اعتبارات بیشتری را صرف طرح‌های عمرانی نمایند. بدین ترتیب که دولت‌ها تمایل دارند تا به منظور شروع پروژه‌های جدید یا تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام موجود، اعتبارات عمرانی بیشتری را تخصیص دهند. این امر به کسب محبوبیت سیاسی بیشتر دولت‌ها در بین مردم کمک زیادی می‌کند. یکی از شواهد تأییدکننده این ادعا، افزایش بهره‌برداری از طرح‌ها در مقاطع نزدیک به انتخابات است.

برای مثال، در جدول ۱ تعداد و اعتبار (سال مصوب) طرح‌های جدید در سال‌های مختلف نمایش داده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود (به غیر از سال ۱۳۹۷) در بقیه سال‌ها، حتی در سال‌هایی که دولت با کسری منابع روبه‌رو است، طرح‌های جدیدی در قانون بودجه گنجانده شده است.

جدول ۱: تعداد و اعتبار طرح‌های جدید در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۷

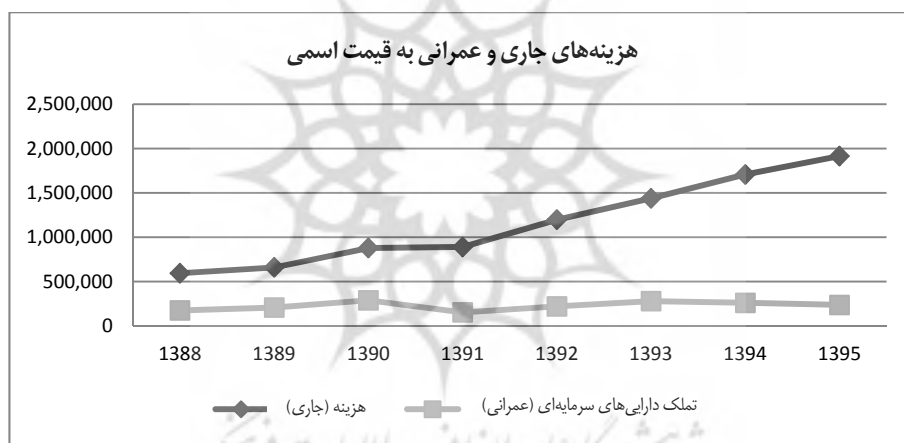
قانون	قانون	قانون	قانون	قانون	قانون	قانون	قانون	قانون	قانون	لایحه
۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۰	۱۳۹۷
۷۷	۱۹۱	۳۹۹	۱۱۱	۴۸	۱۷	۲۸	۵۷	۰	۰	۱
۶	۱۰	۲۷	۲	۸	۱	۲	۶	۰	۰	۲
۵۱	۵۶	۱۷۰	۱۵	۳۱	۱	۵۷	۳۸	۰	۰	۳

ماخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش شماره مسلسل ۱۵۶۶۷

۱. استقراض از شبکه بانکی از آن جهت که (به‌ویژه در اقتصاد ایران) به استقراض بانک‌ها از بانک مرکزی منجر می‌شود، با واسطه، اثر تورمی دارد.

• کسب محبوبیت سیاسی ناشی از افزایش هزینه‌های پرسنلی

کانال دیگر هزینه‌کرد دولت‌ها برای کسب محبوبیت سیاسی، افزایش اعتبارات جاری (هزینه‌های پرسنلی) است. بدین ترتیب که دولت‌ها عموماً بدون توجه یا با توجه کم به بهره‌وری نیروی کار مفید برای دستگاه بوروکراتیک دولتی، به افزایش حقوق و مزایای کارکنان یا افزایش تعداد کارکنان تمایل دارند. این در حالی است که به باور بسیاری از کارشناسان، بدنه کارمندی دولت دچار تورم منابع انسانی و ناکارآمدی جدی است؛ از این رو می‌توان گفت این‌گونه سیاست‌ها بیش از آنکه به منظور ارتقای توانمندی بدنه بوروکراتیک دولت انجام شود، با انگیزه‌های سیاسی انجام می‌شود. نمودار ۴ روند تغییرات اعتبارات هزینه‌ای و اعتبارات عمرانی را به قیمت اسمی طی سال‌های مختلف نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود اعتبارات روند باثباتی داشته ولی اعتبارات هزینه‌ای دولت سیر صعودی داشته است.



نمودار ۴: اعتبارات هزینه‌ای و عمرانی دولت طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۵ (ارقام به میلیارد ریال)

مأخذ: داده‌های بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی و محاسبات تحقیق

• کسب محبوبیت سیاسی ناشی از افزایش سیاست‌های بازتوزیعی

بخش دیگری از هزینه‌های دولت که می‌تواند به‌طور جدی تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی قرار گیرد، در قالب سیاست‌های بازتوزیعی می‌گنجد. بدین ترتیب که گسترده‌تر شدن سیاست‌های بازتوزیعی تأثیر جدی بر محبوبیت سیاسی دولت‌ها دارد. برای مثال، می‌توان به توزیع یارانه نقدی در سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها اشاره کرد که میزان یارانه نقدی توزیع شده بسیار بیش از منابع حاصل از اجرای قانون هدفمندی بود؛ به‌گونه‌ای که هر سال دولت مقداری از بودجه عمومی را برای

پرداخت‌های هدفمندی اختصاص داده است. برای مثال، در لایحه بودجه سال ۱۳۹۶ در چند ردیف مختلف یارانه برای پرداخت نقدی در نظر گرفته شده که یکی از آنها ۴ هزار میلیارد تومان یارانه انرژی^۱ است.

۱-۲. بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی

نظام بانکی (شبکه بانک‌های تجاری) نیز انگیزه‌هایی برای اثرگذاری بر سیاست‌های مؤثر بر تورم دارد. بدین ترتیب که شبکه بانک‌های تجاری با روابطی که با نهاد سیاست‌گذار پولی و دولت دارند، می‌تواند اثرگذاری زیادی بر سیاست‌های پولی داشته باشند. با توجه به وابستگی قابل توجه بانک مرکزی به نظام بانکی در ایران این اثرگذاری بسیار قابل توجه است. این اثرگذاری از مسیر حضور نماینده بانک‌ها در برخی شوراهای تصمیم‌گیری بانک مرکزی مانند شورای پول و اعتبار، هیئت انتظامی بانک‌ها و دیگر کمیسیون‌های تخصصی بانک مرکزی محقق می‌شود. همچنین گردش نیروی انسانی حین خدمت و پس از خدمت بین بانک‌های تجاری و بانک مرکزی (پدیده درب‌های گردان)^۲ نیز کانال اثرگذاری بسیار مهم دیگر بانک‌های تجاری بر تصمیم‌های بانک مرکزی است (روحانی و پرهیزکاری، ۱۳۹۶). اثرگذاری نظام بانکی بر سیاست‌های پولی بانک مرکزی می‌تواند با انگیزه‌ها و دلایل مختلفی انجام شود که برخی از این موارد عبارت‌اند از:

- جبران سوءمدیریت و نقایص داخلی بانک‌ها

یکی از انگیزه‌های بانک‌ها برای اثرگذاری بر سیاست‌های پولی، تلاش برای جبران سوءمدیریت بانک‌ها و ضعف‌های داخلی آنها با استفاده از اثرگذاری بر سیاست‌های پولی است. بدین ترتیب که بانک‌ها به دلایل مختلف در تخصیص منابع ناکارآمدی‌های بسیاری دارند. این امر در برهه‌های مختلف، بانک‌ها را به سمت استفاده از منابع بانک مرکزی برای پوشش ناکارآمد خود سوق داده است.^۳

- افزایش سودآوری پروژه‌های سرمایه‌گذاری بانک‌ها

اگر نوع سرمایه‌گذاری بانک‌ها به گونه‌ای باشد که تورم در میزان سودآوری آنها مؤثر باشد، بانک‌ها انگیزه دارند تا برای تحقق سیاست‌های پولی تورم‌زا تلاش کنند. برای مثال، در شرایطی که

۱. جدول ۹ لایحه بودجه ۱۳۹۶، اعتبارات متفرقه، ردیف ۱۲.

2. Revolving door

۳. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، «بررسی وضعیت و دلایل مطالبات غیرجاری در ایران و راهکارهای برون‌رفت»، به شماره مسلسل ۱۳۰۰۶.

سرمایه‌گذاری بانک‌ها در حوزه زمین و ساختمان زیاد است، شرایط تورمی می‌تواند به جهش قیمت زمین و ساختمان و در نتیجه افزایش سودآوری سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها کمک نماید.

۱-۳. مجلس

از آنجایی که مجلس در سیاست‌های پولی و مالی دولت مؤثر است و هم نقش ایجابی و هم نقش سلبی دارد، لازم است تا این نهاد را به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی این حوزه مدنظر قرار داد.^۱

• افزایش اعتبارات عمرانی

مجلس یکی از نهادهایی است که در وضعیت فعلی اقتصادی کشور، از سیاست‌های کاهنده تورم متضرر می‌شود. این امر ریشه در آن دارد که نمایندگان مجلس با توجه به سازوکارهای انتخاباتی کشور و همچنین ضعف زیرساخت‌های اقتصادی در حوزه‌های انتخابیه مختلف، تلاش می‌کنند اعتبارات بیشتری را برای توسعه حوزه انتخابیه خود اختصاص دهند. این تلاش‌ها عموماً در تصویب طرح‌های عمرانی جدید ظهور پیدا می‌کند. به عبارت بهتر، از آنجایی که کاهش تورم مستلزم کاهش مخارج دولت و در نتیجه کاهش اعتبارات عمرانی است، مجلس یکی از نهادهای متضرر شونده از این فرایند به شمار می‌رود.

جدول ۲. اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در لایحه و قانون بودجه سال‌های مختلف (ارقام به هزار میلیارد تومان)

سال	لایحه	قانون	رشد (درصد)
۱۳۹۱	۳۸٫۲	۳۹٫۷	۳٫۹
۱۳۹۲	۳۷٫۲	۵۶٫۴	۵۱٫۶
۱۳۹۳	۳۷٫۸	۴۱٫۲	۹٫۰
۱۳۹۴	۴۷٫۷	۵۰٫۹	۶٫۷
۱۳۹۵	۵۹٫۷	۵۷٫۵	-۳٫۷
۱۳۹۶	۶۲٫۷	۷۱٫۴	۱۳٫۹

مآخذ: قوانین و لوایح بودجه سنواری

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به غیر از سال ۱۳۹۵، در همه سال‌ها، رقم اعتبارات عمرانی در قانون نسبت به لایحه بیشتر شده است. این افزایش به‌طور متوسط ۱۳٫۶ درصد بوده است که نشان از تمایل نمایندگان مجلس به افزایش این اعتبارات دارد.

۱. سیاست‌هایی که در این قسمت مطرح می‌شوند، در بسیاری از مواقع در نتیجه انگیزه‌های سیاسی اتخاذ می‌شوند؛ اما در بسیاری از موارد نیز این سیاست‌ها از سر خیرخواهی نمایندگان و برای توسعه مناطق محروم پیشنهاد و تصویب می‌شوند. نکته قابل توجه آن است که خروجی تصمیم‌گیری نمایندگان خیرخواه با خروجی تصمیم‌گیری نمایندگان دیگری می‌شود که به انگیزه سیاسی تصمیم‌گیری می‌کنند.

• **مداخله در سیاست‌های پولی و تخصیص منابع بانکی**

یکی دیگر از کانال‌هایی که مجلس انگیزه دارد تا در راستای افزایش تورم اقدام نماید، اقدام در راستای سیاست‌های انبساطی پولی است. هر ساله مجلس در تبصره‌های قانون بودجه و در دیگر مصوبات خود، احکامی را به تصویب می‌رساند که به نوعی مداخله در سیاست‌های پولی و تخصیص منابع بانکی به شمار می‌روند. این احکام در سه دسته کلی می‌گنجند:

۱. برخی احکام ناظر به تخصیص منابع از منابع بانک مرکزی بوده و لذا مستقیماً به انبساط پولی می‌انجامد؛

۲. برخی احکام ناظر به ایجاد تسهیل در وثائقی هستند که نظام بانکی بابت تسهیلات دریافت می‌کند. این امر احتمال تعویق تسهیلات پرداختی را افزایش می‌دهد؛

۳. برخی احکام ناظر به امهال در معوقات بانکی هستند.

موارد ۲ و ۳ با ایجاد اختلال در فرایند تخصیص منابع بانکی، موجب تضعیف و تخریب ترکیب دارایی‌های ترازنامه بانک‌ها می‌شوند که این امر سرانجام به دست‌اندازی بانک‌ها به منابع بانک مرکزی برای تأمین کمبود ذخایر خود (اضافه برداشت از بانک مرکزی) منجر می‌شود. برخی احکام که بانک مرکزی را مکلف می‌کنند تا از طریق شبکه بانکی اعتباراتی را به بخش خاصی (و عملاً با نرخ سود حمایتی) تخصیص دهند نیز تأثیر مشابهی دارند؛^۱ زیرا از آنجاکه تخصیص این‌گونه اعتبارات مغایر با رفتار اقتصادی بانک‌هاست و عموماً با نرخ سود حمایتی انجام می‌شود، درآمدهایی را کاهش می‌دهد که بانک‌ها در حالت عادی می‌توانستند از تخصیص اعتبارات به دست بیاورند. از این‌رو موجب ناترازی در منابع و مصارف بانک‌ها می‌شود و مشکلات ترازنامه‌ای بانک‌ها را افزایش می‌دهد که این امر نیز می‌تواند بانک‌ها را به اضافه برداشت از بانک مرکزی سوق دهد. برخی از این تبصره‌ها عبارت‌اند از:

• بند "ب" تبصره "۱۱" قانون بودجه ۱۳۹۳: مکلف شدن بانک مرکزی به اختصاص ۱۱ هزار میلیارد تومان تسهیلات از طریق بانک‌های عامل برای خرید تضمینی گندم: این حکم مغایر تصمیم‌گیری اقتصادی بانک است؛

• تبصره ۸ قانون بودجه ۱۳۹۲: سپرده‌گذاری بانک مرکزی نزد بانک‌های تخصصی معادل مبلغ ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار جهت حمایت از تولید و کار و سرمایه ایرانی: این حکم موجب افزایش نقدینگی می‌شود؛

• تبصره ۱۶ قانون بودجه ۱۳۹۲: امهال بازپرداخت تسهیلات معوقه برخی واحدهای تولیدی

۱. در گزارش (مجلس، بودجه، تورم) مرکز پژوهش‌های مجلس به شماره مسلسل ۱۴۷۸۷ مثال‌هایی از این امر ارائه شده است.

تا پنج سال: این حکم مغایر تصمیم‌گیری اقتصادی بانک است و موجب ناترازی منابع بانک می‌شود؛

- بند "د" تبصره ۱۱ قانون بودجه ۱۳۹۳: ارائه شرایطی جهت امهال بازپرداخت اقساط برخی فعالان حوزه کشاورزی: این حکم مغایر تصمیم‌گیری اقتصادی بانک است و موجب ناترازی منابع بانک می‌شود.

۱-۴. بدنه بوروکراتیک دولت

نهاد دیگری که به‌گونه‌ای از کاهش تورم متضرر می‌شود، بدنه بوروکراتیک دولت است؛ البته باید در نظر داشت که منظور از بدنه بوروکراتیک دولتی بدنه غیرسیاسی دولت است که تقریباً با تغییرات سیاسی و تغییر دولت‌ها تغییر نمی‌کند. این بدنه به‌دلیل ماندگاری در دستگاه‌ها به نوبه خود دارای اختیارات قابل توجهی است که می‌تواند در مواقع مختلف، سیاست‌های مختلف دولت را هدایت و یا با آنها مخالفت کند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، با توجه به تورم منابع انسانی در دولت،^۱ و اینکه کاهش تورم نیازمند انضباط مالی دولت است، می‌توان گفت یکی از الزامات کاهش تورم، کنترل و حتی کاهش هزینه‌های پرسنلی است که می‌تواند به تعدیل نیرو و کاهش حقوق و دستمزد بینجامد. همچنین، دسته دیگری از سیاست‌های ناظر به کاهش هزینه‌های دولت، به کاهش تصدی‌گری دولت در طرح‌های عمرانی و اداره شرکت‌های دولتی برمی‌گردد که بدنه بوروکراتیک دولت با هر دو دسته پیش‌گفته همراه نیست و گاه مخالفت‌های جدی از خود نشان می‌دهد. تجمع گروه‌های مختلف کارکنان دولت در مقابل دستگاه‌های مسئول به‌منظور جلوگیری از کاهش حقوق و دستمزد و همچنین، مقاومت‌های موجود داخل دستگاه‌های اجرایی در راستای جلوگیری از واگذاری طرح‌های عمرانی و شرکت‌های دولتی^۲ از این نوع می‌باشند. مباحث یادشده به‌طور خلاصه در جدول ۳ می‌باشد:

۱. در این رابطه می‌توان به صحبت‌های مشاور رئیس جمهور مبنی بر مازاد یا ضعیف بودن ۴۰ درصد از شاغلان دولتی اشاره کرد.

<http://www.mehrnews.com/news/3861007>.

۲. در رابطه با این مسئله می‌توان به مصاحبه وزیر اقتصاد درباره واگذاری شرکت‌های دولتی و مقاومت مدیران دولتی اشاره کرد.
<http://www.econews.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=286618>

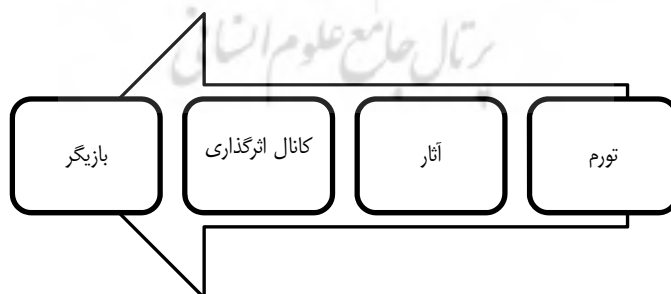
جدول ۳. تحلیل انگیزشی سیاست‌های مؤثر بر تورم

عوامل تورم	کانال اثرگذاری بازیگر بر عوامل (سیاست مؤثر بر تورم)	انگیزه بازیگر از سیاست مؤثر بر تورم	برنده/بازنده شرایط تورمی	بازیگران
کسری بودجه	انبساط بودجه	کسب محبوبیت سیاسی ناشی از افزایش اعتبارات عمرانی	برنده	دولت
		کسب محبوبیت سیاسی ناشی از افزایش هزینه‌های پرسنلی		
		کسب محبوبیت سیاسی ناشی از افزایش سیاست‌های بازتوزیعی		
تقدینگی	سیاست‌های پولی	افزایش سود (افزایش ارزش سبد دارایی‌ها) در شرایط تورمی	برنده	بانک‌ها
	اضافه برداشت	جبران سوءمدیریت		
کسری بودجه	انبساط بودجه	رأی آوری در حوزه انتخابیه از مسیر افزایش اعتبارات عمرانی	برنده	مجلس
		سیاست‌های انبساطی پولی (رشد پایه پولی)		
کسری بودجه	انبساط بودجه و جلوگیری از انضباط مالی	حفظ جایگاه شغلی	برنده	بدنه بوروکراتیک دولت

همان‌طور که از جدول ۳ پیداست انگیزه‌های بازیگران و نهادهای اصلی که می‌توانند به‌گونه‌ای بر سیاست‌های تورمی مؤثر باشند در راستای افزایش تورم است.

۲. بازیگران متأثر از تورم

در این قسمت فرایندی معکوس فرایند قسمت قبل بررسی می‌شود. بدین ترتیب که در قسمت قبل فرایند شکل‌گیری سیاست‌های مؤثر بر تورم به‌لحاظ انگیزشی بررسی شد؛ ولی در این قسمت با توجه به آثار وجود تورم در اقتصاد، بازیگران متأثر از وضعیت تورمی مطرح و منتفع یا متضرر شدنشان بحث خواهد شد. همان‌طور که در نمودار زیر دیده می‌شود، تورم آثاری در اقتصاد دارد که این آثار از مسیر برخی کانال‌های اثرگذاری، منافع گروه‌های مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند.



نمودار ۵: فرایند اثرپذیری منافع بازیگران از تورم

با این رویکرد، در ادامه برخی بازیگرانی مطرح می‌شوند که در شرایط تورمی منافعشان تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

۲-۱. دولت: کاهش اعتبار سیاسی به دلیل ناتوانی در مهار تورم بالا

واقعیت آن است که دولت‌ها فقط انگیزه برای اجرای سیاست‌های تورم‌زا ندارند؛ بدین ترتیب که دولت‌ها انگیزه برای کنترل تورم نیز دارند و حتی می‌توان گفت کنترل نکردن تورم به نوعی هزینه سیاسی برای دولت‌ها به بار می‌آورد؛ هرچند دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به روش‌های مختلف این هزینه سیاسی را کاهش دهند.^۱ این هزینه سیاسی قابل توجه است با توجه به اینکه همه دولت‌ها در ابتدای کار شعار کنترل تورم می‌دهند. تلاش‌هایی که دولت‌ها در سلب مسئولیت بابت تورم و مقصر دانستن گرانفروشان و... انجام می‌دهند نشان از تلاش آنها برای فرار از این کاهش اعتبار سیاسی است.

۲-۲. بدهکاران بانکی: کم‌ارزش شدن بدهی

به‌طور کلی بدهکار (اگر نرخ بهره بدهی وی متناسب با تورم تغییر نکند) از شرایط تورمی منتفع می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد این امر به دلیل کاهش ارزش واقعی میزان بدهی است؛ از این رو می‌توان گفت بدهکاران بانکی یکی از منتفع‌شوندگان تورم بالا هستند. این امر با توجه به اینکه تسهیلات دریافتی از شبکه بانکی با سود ثابت ارائه می‌شود، صادق است؛ حتی می‌توان گفت تورم بالای کشور که موجب کم‌ارزش شدن بدهی بدهکاران به شبکه بانکی می‌شود، یکی از انگیزه‌های آنان برای پرداختن تسهیلات دریافتی از نظام بانکی است.

۲-۳. بدهکاران بانکی: باارزش شدن دارایی خریداری شده با تسهیلات دریافتی

آن روی سکه کم‌ارزش شدن بدهی بدهکاران بانکی در شرایط تورمی، باارزش‌تر شدن دارایی‌های خریداری شده با استفاده از تسهیلات بانکی است. به عبارت بهتر، بدهکاران بانکی (به غیر از آن دسته بدهکارانی که با مشکلات اقتصادی روبه‌رو شده‌اند؛ مانند برخی پیمانکاران و...) از بالا بودن تورم منتفع دوطرفه می‌برند.

۱. برخی از این تلاش‌ها عبارت‌اند از: پذیرفتن و جلوگیری از انتشار آمارهای رسمی، متهم کردن برخی اقشار و اصناف به عنوان مقصر اصلی تورم و

۲-۴. صاحبان وجه نقد و حساب‌های بدون سود: کم‌ارزش شدن دارایی‌ها

به‌طور کلی اگر ارزش اسمی دارایی‌های افراد به اندازه تورم افزایش پیدا نکنند، از تورم متضرر می‌شوند؛ از این رو صاحبان وجه نقد و صاحبان حساب‌های سپرده قرض‌الحسنه و جاری در شبکه بانکی از افزایش تورم متضرر می‌شوند و قدرت خرید پول آنها به اندازه تورم کاهش می‌یابد. گفتنی است صاحبان سپرده‌های سرمایه‌گذاری نیز شاید از شرایط تورمی متضرر شوند که البته این امر به نرخ بازدهی سپرده سرمایه‌گذاری ایشان در مقایسه با نرخ تورم بستگی دارد.

۲-۵. سوداگران: منتفع شدن به دلیل رونق بازارهای سوداگرانه مثل ارز، زمین و طلا

به‌طور کلی رونق هر بازاری افزایش درآمد واسطه‌ها و دلالت آن بازار را در پی خواهد داشت. به عبارت بهتر، واسطه‌ها و دلالت بازارهای سوداگرانه‌ای مانند ارز، زمین و طلا تمایل به رونق بازار و افزایش قیمت دارند تا از آن مسیر به واسطه افزایش تعداد معاملات و افزایش قیمت، سود کسب نمایند. حال اگر رونق یک بازاری با شرایط تورمی گره خورده باشد، می‌توان گفت که دلالت آن بازار از شرایط تورمی منتفع می‌شوند.

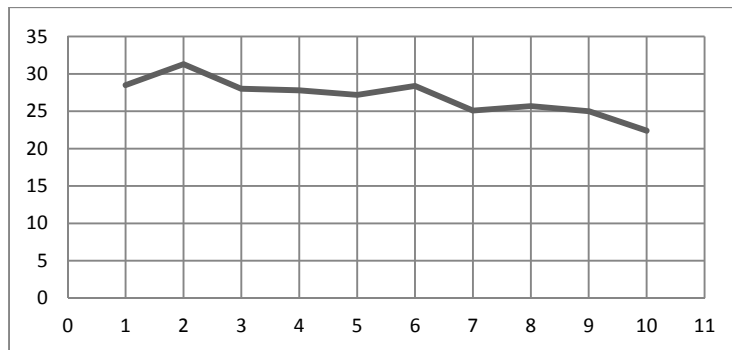
۲-۶. واردکنندگان کالاهای مصرفی: منتفع شدن در اثر افزایش قیمت کالاها

گروه دیگری که از افزایش تورم و بالا بودن آن نفع می‌برند، واردکنندگان کالاهای مصرفی هستند؛ به طوری که بالا بودن تورم به افزایش قیمت ریالی کالاهای وارداتی و در نتیجه افزایش سود ایشان منجر می‌شود. این امر به‌ویژه در شرایط ثبات نرخ ارز بیشتر قابل توجه است.

۲-۷. دهک‌های پایین جامعه: کاهش قدرت خرید

اصولاً کسانی که درآمد اسمی ثابت دارند (کارمندان، کارگران و مستمری‌بگیران)، با افزایش تورم متضرر می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر، کسانی که رشد سالانه درآمدشان کمتر از نرخ تورم باشد از تورم متضرر خواهند شد؛ از این رو می‌توان گفت: کارمندان، کارگران و مستمری‌بگیران جزء دسته متضررین از تورم بالا هستند.

افزون‌براین، آمار و ارقام رسمی و تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که دهک‌های پایین جامعه (قشر آسیب‌پذیرتر) تورم بیشتری را نسبت به دهک‌های بالاتر جامعه تجربه می‌کنند. نمودار زیر این امر را برای سال ۱۳۹۰ به‌خوبی نشان می‌دهد؛ به طوری که دهک‌های پایین‌تر، نرخ تورم بالاتری نسبت به دهک‌های بالاتر تجربه کرده‌اند. البته باید در نظر داشت براساس اینکه ریشه تورم ایجاد شده (جهش نرخ ارز یا افزایش نقدینگی یا ...) چه باشد، نحوه توزیع نرخ تورم در دهک‌های مختلف دستخوش تغییر می‌شود.



نمودار ۶: نرخ تورم دهک‌های مختلف هزینه‌ای در سال ۱۳۹۰

منبع: مرکز آمار ایران

۲-۸. بانک مرکزی: کاهش اعتبار در اثر شرایط تورمی

متولیان ارشد بانک مرکزی عموماً به دلیل مأموریتی که بانک‌های مرکزی در دنیا دارند، دغدغه و انگیزه کنترل تورم را دارند. در نتیجه، کنترل نکردن تورم می‌تواند تا حدودی اعتبار مقامات بانک مرکزی را در نزد آحاد اقتصادی و محافل کارشناسی خدشه‌دار کند. با توجه به این نکته می‌توان گفت که متولیان ارشد بانک مرکزی به‌ویژه رئیس کل بانک مرکزی از شرایط تورمی متضرر خواهد شد؛ البته باید در نظر داشت که این انگیزه بانک مرکزی در مقابل انگیزه‌های مادی و سیاسی دیگر بازیگران این حوزه ضعیف‌تر است.

جدول ۴ مطالب مطرح شده در این بخش را در رابطه با بازیگرانی نشان می‌دهد که از وضعیت تورمی منتفع یا متضرر می‌شوند. همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، در این قسمت اثرگذاری از سمت تورم بر منافع بازیگران مدنظر قرار گرفته است.

جدول ۴: تأثیر مثبت و منفی تورم بر گروه‌های متفاوت و کانال‌های اثرگذاری

آثار تورم	کانال اثرگذاری	بازیگر	برنده/بازنده شرایط تورمی
بازنده	کم‌ارزش شدن بدهی	بدهکاران بانکی	برنده
	بازار شدن دارایی خریداری شده یا تسهیلات	بدهکاران بانکی	
افزایش سطح عمومی قیمت‌ها	بی‌ارزش شدن دارایی به تناسب تورم	صاحبان وجه نقد و حساب‌های بدون سود	بازنده
	کاهش قدرت خرید درآمد اسمی	دهک‌های پایین جامعه	
	کاهش اعتبار سیاسی به دلیل ناتوانی در مهار تورم بالا	دولت	
افزایش رفتارهای سوداگرانه	رونق بازار مربوطه در شرایط تورمی	بانک مرکزی	برنده
	گران‌شدن معادل ربالی ارزش کالاها و وارداتی در شرایط تورمی	واردکنندگان کالاها و مصرفی	

همان‌طور که ملاحظه می‌شود برخی نهادها و گروه‌ها از شرایط تورمی منتفع و برخی متضرر می‌شوند. عموماً بازندگان شرایط تورمی (صاحبان وجه نقد و حساب‌های بدون سود و دهک‌های پایین جامعه) گروه‌ها و نهادهایی هستند که کانال اثرگذاری جدی بر سیاست‌های پولی ندارند تا بتوانند در مقابل سیاست‌های تورم‌زا مقاومت کنند. تنها نهادهایی که قابلیت اثرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی دارند و از ابعادی در دسته بازندگان شرایط تورمی می‌گنجد دولت و بانک مرکزی هستند که البته همان‌طور که پیش‌تر ملاحظه شد دولت انگیزه‌های بسیار جدی و قوی دیگری برای افزایش تورم دارد که به نظر می‌رسد به لحاظ سیاسی آن انگیزه‌ها غلبه داشته باشند؛ به‌ویژه که عموماً دولت‌ها تلاش می‌کنند مسبب شرایط تورمی را گروه‌ها و عوامل دیگری از جمله دلالان، سوداگران، تحریم و... معرفی کنند تا هزینه‌های سیاسی شرایط تورمی کاهش یابد.

تحلیل وضعیت برندگان و بازندگان تورم در ایران و تطابق با مبانی اسلامی

در دو قسمت قبل اثرگذاران بر شرایط تورمی و متأثران از شرایط تورمی مورد بحث قرار گرفتند. با توجه به این مطلب می‌توان گفت که برخی از بازیگران فقط برنده یا فقط بازنده تورم هستند و برخی دیگر از جهات مختلف از شرایط تورمی متأثر می‌شوند. برای مثال، نهاد دولت از برخی جهات برنده شرایط تورمی است و از سیاست‌هایی که تورم‌زا هستند حمایت و به دلیل انگیزه‌های سیاسی از اجرای سیاست‌های (ریاضتی) کاهنده تورم خودداری می‌کند؛ ولی از جهت دیگر اگر تورم بالا باشد، اعتبار سیاسی دولت نیز خدشه‌دار می‌شود. سیاست‌های انبساطی بودجه‌ای، عدم تعدیل نیروی انسانی و گسترش سیاست‌های بازتوزیعی از جمله سیاست‌هایی هستند که دولت انگیزه اجرای آنها را دارد؛ ولی نهادی مثل مجلس که به‌طور مستقیم مسئول کنترل تورم شناخته نمی‌شود، بابت شرایط تورمی، هزینه سیاسی زیادی متحمل نمی‌شود و از منافع سیاسی سیاست‌های تورم‌زا بیشتر منتفع می‌شود. در کنار این نهادها بانک مرکزی عموماً به دلیل ضربه خوردن به وجهه کارشناسی به‌طور مستقیم از سیاست‌های تورم‌زا منتفع نمی‌شود؛ ولی نظام بانکی با توجه به سوءمدیریت‌های موجود و همچنین، نوع سرمایه‌گذاری‌های انجام شده از شرایط تورمی منتفع می‌شود و به اتخاذ سیاست‌های پولی انبساطی توسط بانک مرکزی تمایل نشان می‌دهد و از کانال‌های اثرگذاری خود بر سیاست‌های پولی برای نیل به این هدف استفاده می‌کند.

عموم بدهکاران بانکی و دلالان بازارهای سوداگران منتفع‌شوندگان شرایط تورمی هستند؛ ولی عموم مردم که صاحب سرمایه نیستند و درآمدهای اسمی نسبتاً ثابت دارند، در شرایط تورمی متضرر می‌شوند.

نکته قابل توجه درباره گروه‌ها و نهادهای پادشده مسئله اثرگذاری این گروه‌ها بر سیاست‌هاست. برخی گروه‌ها توانمندی اثرگذاری بسیاری بر سیاست‌های پولی و مالی دارند؛ ولی برخی چنین امکانی را در اختیار ندارند. این توانمندی که می‌توان آن را "قدرت صدا" نامید به میزان زیادی در اثرگذاری گروه‌ها مؤثر است. کثرت اعضای هر گروه و میزان تحت تأثیر قرار گرفتن اعضای گروه از یک سیاست، بر قدرت صدای آنها مؤثر است. برای مثال، بانک‌های تجاری که تعداد محدودی دارند و از شرایط تورمی بهره‌مند می‌شوند، به راحتی هم‌صدا شده و تمامی امکانات خود را برای اثرگذاری بر سیاست‌های دولت به کار می‌بندند. برعکس طبقه پایین و متوسط جامعه که تعداد بالایی دارند به راحتی نمی‌توانند در رابطه با یک سیاست اقتصادی هم‌صدا و مؤثر واقع شوند.^۱

با توجه به نکات پیش گفته ملاحظه می‌شود که تورم یک عامل بسیار پیچیده با ابعاد اقتصادی و سیاسی گسترده است؛ به طوری که نهادها و گروه‌های متعددی در شکل‌گیری و تداوم شرایط تورمی مؤثر هستند و نهادها و گروه‌های متعددی نیز از آن متأثر می‌شوند. در کنار این مسئله اینکه برخی نهادها مانند دولت هم منتفع و هم متضرر شونده از وضع فعلی هستند بر پیچیدگی امر می‌افزاید. اما باید توجه داشت بازیگرانی که می‌توانند بر سیاست‌های پولی و مالی کشور اثرگذاری جدی داشته باشند عموماً از انگیزه‌هایی در راستای افزایش تورم برخوردارند و از شرایط تورمی منتفع می‌شوند؛ البته دولت در شرایط تورمی هزینه سیاسی نیز در نزد افکار عمومی متحمل می‌شود. در این باره باید توجه کرد که اولاً منافع سیاسی شرایط تورمی (که از کانال‌های متعدد برای دولت و بدنه بوروکراتیک دولت محقق می‌شود) بیشتر از هزینه‌های سیاسی آن است؛ ثانیاً عموماً دولت‌ها تلاش می‌کنند مسبب شرایط تورمی را گروه‌ها و عوامل دیگری از جمله دلالان، سوداگران، تحریم و... معرفی کنند تا هزینه‌های سیاسی شرایط تورمی کاهش یابد؛ از این رو در مجموع، می‌توان گفت مجموعه بازیگرانی که اثرگذاری بیشتری بر سیاست‌های تورمی دارند (دولت، بانک‌های تجاری، مجلس و بدنه بوروکراتیک دولت)، تمایل به تداوم شرایط تورمی دارند و از شرایط تورمی نفع می‌برند؛ هرچند گروه‌ها و بازیگران دیگری نیز در کشور وجود دارند که به طور جدی تمایل به کاهش تورم دارند و از شرایط تورمی متضرر می‌شوند (مانند دهک‌ها پایین درآمدی)؛ اما عموماً این گروه‌ها کانال‌های صریح و روشنی برای اثرگذاری بر سیاست‌های پولی و مالی و در نتیجه اصلاح شرایط تورمی ندارند.

از این رو می‌توان گفت با در نظر گرفتن ساختارهای انگیزشی فعلی، شرایط تورمی نتیجه طبیعی چنین ساختاری است. به عبارت بهتر، نظام‌های اقتصادی و سیاسی فعلی در مجموع به این شرایط

۱. اثرگذاری جامعه پزشکان بر سیاست‌های نظام سلامت و همچنین اثرگذاری بنگاه‌های خودروسازی بر سیاست‌های ناظر به این صنعت مثال‌های دیگری از این مفهوم هستند.

تورمی رضایت داده‌اند؛ هرچند ترجیحات مختلف دولت‌ها و مجالس مختلف در مسائل اقتصادی و سیاسی ممکن است تغییری نسبی در سیاست‌های مؤثر بر تورم ایجاد کند، ولی می‌توان گفت که روند بلندمدت تورمی در کشور با ساختار فعلی تغییری نخواهد کرد.

در کنار این امر به نظر می‌رسد براساس مبانی نظری اسلامی و مسئولیت نظام اسلامی در حفظ ارزش پول مردم، ساختارهای فعلی نیاز به اصلاح دارد. به عبارت بهتر، باید ساختارها به گونه‌ای تنظیم شوند که انگیزه‌ها در راستای حفظ ارزش پول (که جزء مسئولیت‌های دولت اسلامی است) جهت‌دهی شوند نه کاهش ارزش آن.

جمع‌بندی

در این مقاله برندگان و بازندگان وضعیت تورمی مورد توجه قرار گرفته است. برای این منظور از دو بعد به این مسئله توجه شده است: در بعد نخست، نهادهایی مورد توجه قرار گرفتند که به دلایل مختلف انگیزه اجرای سیاست‌هایی را دارند که منافع آنها را تأمین کند. این سیاست‌ها عموماً بر نرخ تورم مؤثر می‌باشند. در این بعد دولت، بانک‌ها، مجلس و بدنه بوروکراتیک دولت مورد توجه قرار گرفتند. هریک از این ذی‌نفعان برای تأمین منافع خود از سیاست‌هایی دفاع می‌کنند که سرانجام از کاهش تورم جلوگیری می‌کند؛

در دسته دوم، پیامدهای تورم مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین ترتیب که وجود تورم در اقتصاد منافع و مضراتی را برای گروه‌های مختلف دارد. به عبارت بهتر، در این بعد، برندگان و بازندگان تورم مورد توجه قرار گرفته است. در این بعد، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، افزایش رفتارهای سوداگرانه و به هم خوردن قیمت‌های نسبی به‌عنوان سه کانال اصلی اثرگذار بر منافع گروه‌های مورد نظر شناخته شده‌اند؛ به طوری که منافع بدهکاران بانکی، صاحبان وجه نقد و حساب‌های بدون سود، دلالتان بازارهای سوداگرانه مثل ارز، زمین و طلا، واردکنندگان کالاها، مصرفی، دهک‌های پایین جامعه و دولت تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

تحلیل‌ها نشان می‌دهد مجموعه بازیگرانی که اثرگذاری بیشتری بر سیاست‌های تورمی دارند (دولت، بانک‌های تجاری، مجلس و بدنه بوروکراتیک دولت)، تمایل به تداوم شرایط تورمی دارند و از شرایط تورمی نفع می‌برند؛ هرچند گروه‌ها و بازیگران دیگری نیز در کشور وجود دارند که به‌طور جدی تمایل به کاهش تورم دارند و از شرایط تورمی متضرر می‌شوند (مانند دهک‌ها پایین درآمدی)؛ اما عموماً این گروه‌ها کانال‌های صریح و روشنی برای اثرگذاری بر سیاست‌های پولی و مالی و در نتیجه اصلاح شرایط تورمی ندارند.

از این رو می‌توان گفت که ساختار اقتصادی و سیاسی موجود کشور به تورم فعلی منجر شده است

و خروج از وضعیت فعلی با توجه به نهادها و گروه‌های متعدد ذی‌مدخل به‌سادگی انجام نمی‌شود؛ بنابراین برای خروج از روند بلندمدت تورمی راهی وجود ندارد، جز اصلاحات نهادی که سازوکارهای انگیزشی مذکور را اصلاح کند. این امر با توجه به مبانی نظری اسلامی نیز کاملاً مورد تأیید است؛ به طوری که مطالعات گسترده در این باره آن را به اثبات می‌رساند و همچنین اصولی مانند عدالت، لاضرر و... نیز ایجاب می‌کنند که دولت‌ها مکلف هستند ساختارها را به گونه‌ای تنظیم و طراحی کنند که ارزش پول حفظ شود؛ در غیر این صورت ضامن کاهش ارزش آن خواهند بود و این امر از مفاد آیه ۵ سوره مبارکه نساء نیز قابل اقتباس است. به عبارت بهتر، به هیچ وجه نمی‌توان بر ساختار فعلی مهر تأیید زد که در آن انگیزه‌ها به گونه‌ای جهت‌دهی شده‌اند که سیاست‌های تورم‌زا اتخاذ شوند، و از این‌رو از منظر اسلامی این گونه سازوکارها نیاز به اصلاح دارند.



منابع

۱. باقری، احمد و جمیله جعفری (۱۳۹۳)، «مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ضمان دولت در پرداخت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۶، ش ۱۰، ص ۸۷-۱۱۶.
۲. تلخایی، مجید و محمدحسین ناظمی (۱۳۹۵)، «قاعده اقدام و جبران تورم»، مطالعات فقه امامیه، دوره ۱، ش ۱، ص ۴۷-۵۳.
۳. جعفری، جمیله و احمد باقری (۱۳۹۳)، «مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ضمان دولت در پرداخت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۶، ش ۱۰.
۴. ختایی، محمود و رؤیا سیفی پور (۱۳۹۴)، «بررسی الزامات تورم یک رقمی در اقتصاد ایران»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، ش ۲۰، ش ۱۳۰، ص ۳-۳۹.
۵. داده‌های سری زمانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۶. روحانی، سیدعلی و سیدعباس پرهیزکاری (۱۳۹۶)، «ضرورت، ابعاد و وضعیت استقلال مقام ناظر بانکی در ایران»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، دوره ۲۵، ش ۸۱، ص ۳۳-۸۴.
۷. سامانی پور، حسن؛ اسماعیل ابونوری و یونس نادمی (۱۳۹۵)، «تورم و اندازه دولت در ایران: رویکرد رگرسیون آستانه‌ای»، پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۱۶، ش ۴، ص ۱۰۷-۱۲۵.
۸. شاکری، عباس (۱۳۸۷)، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان، تهران: پارس نوپا.
۹. عابدینی، احمد (۱۳۷۶)، «ربا، تورم و ضمان»، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۷۹-۱۱.
۱۰. عابدینی، احمد (۱۳۷۸)، «پاسخی بر نقد مقاله ربا، تورم و ضمان»، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، دوره ۶، ش ۲۱-۲۲، ص ۴۷۶-۵۰۰.
۱۱. عزیزی، فیروزه (۱۳۸۵)، «کسری بودجه و تورم در ایران؛ ۱۳۵۴-۱۳۸۳»، جستارهای اقتصادی، دوره ۳، ش ۶، ص ۱۸۹-۲۱۴.
۱۲. قبادی، سارا؛ اکبر کمیجانی (۱۳۸۹)، «تبیین رابطه میان سیاست پولی-ارزی و بدهی دولت و تأثیر آنها بر تورم و رشد اقتصادی در ایران»، مطالعات اقتصاد بین‌الملل، (International Studies Economic)، دوره ۲۱، ش ۲، پیاپی ۳۷، ص ۱-۲۱.
۱۳. قوانین و لوایح بودجه سنواتی.

۱۴. کاویانی، زهرا؛ عاطفه سیدمؤمنی و ماریه عزیزی‌راد (۱۳۹۵)، «مجلس، بودجه، تورم»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۴۷۸۷، ص ۱-۷۳.
۱۵. کمیجانی، اکبر و نصرالله خلیلی تیرتاشی (۱۳۹۲)، «تحلیل فقهی سیاست حق‌الضرب پولی با تکیه بر پیامدهای اقتصادی آن»، مجله معرفت اقتصاد اسلامی، ص ۵-۲۹.
۱۶. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس «آسیب‌شناسی نظام بانکی ۵. بررسی استقلال مقام ناظر از شبکه بانکی»، به شماره مسلسل ۱۴۷۶۴.
۱۷. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، «بررسی وضعیت و دلایل مطالبات غیرجاری در ایران و راهکارهای برون‌رفت»، به شماره مسلسل ۱۳۰۰۶.
۱۸. مهرآرا، محسن و آرزو غضنفری (۱۳۹۳)، «بررسی علل تورم در اقتصاد ایران مبتنی بر رویکرد متوسط‌گیری بیزین (BMA)»، راهبرد اقتصادی، ش ۱۰، ص ۳۳-۳۷.
۱۹. نصر اصفهانی، رضا و کاظم یاوری (۱۳۸۲)، «عوامل اسمی و واقعی مؤثر بر تورم در ایران-رهیافت خودرگرسیون برداری (VAR)»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۱۶، ص ۶۹-۹۹.
۲۰. نقوی، سمیه و ناصر شاهنوشی (۱۳۹۴)، «استفاده از نقشه علی بیزین برای بررسی عوامل مؤثر بر تورم در اقتصاد ایران»، دوره ۵۰، ش ۱، ص ۲۱۷-۲۵۲.
21. Brian, Snowdon; Howard R. Vane, Edward Elgar (2002), *Business & Economics*, 721 pages, Publisher Edward Elgar. UK.
22. Barsky, R.B., and L. Kilian (2004), "Oil and the Macroeconomy Since the 1970s"; *NBER, Journal of Economic Perspectives*, Vol 18, Number 4, Fall 2004, Pages 115-134.
23. Barth, James; Bennett' James T., (1975), "Cost-push versus Demand-pull Inflation: Some Empirical Evidence: Comment", *Journal of Money, Credit and Banking*, vol. 7, issue 3, 391-397.
24. Benjamin, M, Blau, Tyler J. Brough, Diana W. Thomas (2013), "Corporate lobbying, political connections, and the bailout of banks", *Journal of Banking & Finance*, 37, 3007-3017.
25. Blanchard, Olivier (2000), *Macroeconomics* (2nd ed.), Englewood Cliffs, N.J: Prentice Hall. ISBN 0-13-013306-X.
26. Chopin Marc, CS Cole, MA Ellis (1996), "Congressional policy preferences and US monetary policy", *Journal of Monetary Economics*, 38, 581.

27. ——— (1996), “Congressional influence on US monetary: a reconsideration of the evidence”, *Journal of Monetary Economics*, 38, 561-570.
28. Gersl, Adam (2006), *Political Pressure on Central Banks: The Czech National Bank's Case*, IES Working Paper: 8/2006.
29. Gordon, Robert J., (1988), *Macroeconomics: Theory and Policy*, 2nd ed., Chap. 22.4, 'Modern theories of inflation', McGraw-Hill.
30. . Grier, Kevin B., (1991), “Congressional influence on US monetary policy: An empirical test”, *Journal of Monetary Economics*, 28, 201-220.
31. ——— (1996), “Congressional oversight committee influence on US monetary policy revisited”, *Journal of Monetary Economics*, 38 , 571-579.
32. Guillermo A. Calvo, Carlos A. Végh (1999), “Inflation stabilization and bop crises in developing countries”, *National Bureau of Economic Research*, pp. 1531-1614.
33. Guillermo A. Calvo and Leonardo Leiderman, (1992), “Optimal Inflation Tax Under, Precommitment: Theory and Evidence”, *The American Economic Review*, Vol. 82, No. 1, pp. 179-194.
34. Harris Laurence (1985), *Monetary Theory*, McGraw-Hill, New York; International Edition edition.
35. Havrilesky, Thomas (1995), *THE PRESSURES ON AMERICAN MONETARY POLICY*, Second Edition, Duke University, Springer.
36. Kibritçioğlu Aykut (2002), *Libby Rittenberg, Faruk Selçuk, Inflation and Disinflation in Turkey*, Ashgate,
37. McCarthy, Jonathan (2007), “Pass-Through of Exchange Rates and Import Prices to Domestic Inflation in Some Industrialized Economies”, *Eastern Economic Journal*, *Eastern Economic Association*, 33(4), 511-537.
38. Philipp Maier, Jan-Egbert Sturm, Jakob de Haan (2002), “Political pressure on the Bundesbank: an empirical investigation using the Havrilesky approach”, *Journal of Macroeconomics*, Vol. 24, Issue 1, 103-123.